

Research Paper

Estimating the economic factors affecting the government's debt settlement with an emphasis on controlling and containing inflation

Mahdieh Moodi* 

Faculty Member (Instructor) of Accounting Department, National University of Skills (NUS), Tehran, Iran

Received: 2025/02/10 Revised: 2025/04/02 Accepted: 2025/04/30

Abstract

Studies show that the government is indebted to a wide range of individuals and legal entities, governmental and non-governmental, the most important of which is the Central Bank. Government debt plays an important role in both the short and long term in the economy. The debt settlement mechanism is important considering their dynamics and changing economic conditions. If government debt is used to improve economic capacities, it will reduce the inflation rate. However, the growing figure of government debt requires examining ways to resolve it. Therefore, the present study aimed to determine the factors affecting the resolution of Iranian government debts to the Central Bank in 2024 with a selected sample from the last 10 years of Central Bank data. The study was descriptive-correlation branch in terms of data collection method and applied in terms of purpose, and the data were collected through library resources and analyzed with SPSS software with linear and nonlinear regression. The study, considering the factors of GDP, tax revenues, inflation rate and the amount of securities sales as effective factors for debt relief, concluded that these factors are nonlinearly significant at the 95% significance level. Thus, with increasing debts, the government should increase the amount of taxes received, securities sales and economic growth in order to control debts while controlling inflation.

Keywords: Securities, Government debt, Economic growth, Inflation, Tax revenues.

* Corresponding author. mmoodi@nus.ac.ir

2717-3135 © Author(s)

This is an open access article under the CC BY-NC-ND license.

(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

 <https://doi.org/10.22034/PSAB.2025.220434>

برآورد عوامل اقتصادی مؤثر بر رفع بدهی‌های دولت با تأکید بر کنترل و مهار تورم

مهديه مودی* 

عضو هیأت علمی (مریی) گروه حسابداری، دانشگاه ملی مهارت، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰

چکیده

بررسی‌ها نشان می‌دهد دولت به طیف وسیعی از اشخاص حقیقی و حقوقی، دولتی و غیردولتی بدهکار است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به بانک مرکزی اشاره کرد. بدهی دولت دارای نقش مهمی در هر دو دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت در اقتصاد است. سازوکار تسویه بدهی‌ها با توجه به پویایی آن‌ها و تغییر شرایط اقتصادی مهم است. اگر بدهی دولت در جهت ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی استفاده شود، موجب کاهش نرخ تورم می‌شود. با این حال رقم رو به رشد بدهی‌های دولت نیازمند بررسی راه‌های رفع آن می‌باشد؛ لذا پژوهش حاضر با هدف تعیین عوامل مؤثر بر رفع بدهی‌های دولت ایران به بانک مرکزی در سال ۱۴۰۳ با نمونه انتخابی از ۱۰ سال اخیر داده‌های بانک مرکزی انجام شد. پژوهش از لحاظ روش گردآوری داده‌ها توصیفی - شاخه همبستگی و از لحاظ هدف، کاربردی بوده و داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و با نرم‌افزار SPSS با رگرسیون خطی و غیرخطی تحلیل گردید. پژوهش با در نظر گرفتن عوامل تولید ناخالص داخلی، درآمدهای مالیاتی، نرخ تورم و میزان فروش اوراق بهادار به عنوان عوامل مؤثر برای رفع بدهی‌ها، به این نتیجه رسید که این عوامل در سطح معناداری ۹۵ درصد به صورت غیرخطی معنادار هستند. به این ترتیب با افزایش بدهی‌ها، دولت بایستی میزان مالیات‌های دریافتی، فروش اوراق بهادار و رشد اقتصادی را افزایش داده تا بتواند ضمن مهار تورم، بدهی‌ها را کنترل کند.

واژگان کلیدی: اوراق بهادار، بدهی دولت، رشد اقتصادی، تورم، درآمدهای مالیاتی.

* نویسنده مسئول. mmoodi@nus.ac.ir

۳۱۳۵-۲۷۱۷ © نویسندگان

این یک مقاله با دسترسی آزاد تحت مجوز CC BY-NC-ND است.

(<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

 <https://doi.org/10.22034/PSAB.2025.220434>

۱. مقدمه

در هر کشوری بر اساس نظام و ساختار اقتصادی حاکم بر آن، فعالیت‌های حاکمیتی و تصدی‌گری متعددی برای دولت تعریف شده است. انجام این فعالیت‌ها نیازمند صرف هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای متنوع و تأمین مالی این هزینه‌ها است. بر اساس اصول مالیه عمومی مناسب، مالیات‌ها عمده‌ترین منبع تأمین مالی هزینه‌های جاری دولت را شکل می‌دهند (تراز عملیاتی دولت) و درآمدهای ناشی از فروش دارایی‌های سرمایه‌ای دولت نیز هزینه‌های سرمایه‌ای آن را پوشش می‌دهند (تراز واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای دولت). دولت مجاز است این دو تراز را بنا به مصالح جامعه با کسری یا مازاد مقطعی مواجه کند؛ به شرط آنکه ارزش حال مجموع مازادها و کسری‌های هر یک از دو تراز طی دوره زمانی مشخص برابر با صفر باشد. زمانی که اندازه دولت به صورت غیربهبینه بزرگ باشد (مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته)، پایه‌های مالیاتی که مبتنی بر فعالیت‌های بخش خصوصی هستند، نمی‌توانند هزینه‌های عملیاتی دولت را پوشش دهند؛ حتی در اغلب موارد این کسری با ایجاد مازاد در تراز دارایی‌های سرمایه‌ای نیز جبران نمی‌شود. در این حالت کسری بودجه، حالت مزمن و ساختاری خواهد داشت (سلمانی و همکاران، ۱۳۹۶).

در چنین شرایطی دولت حداقل تا زمان اصلاح ساختار اقتصاد ناگزیر به استقراض (ایجاد مازاد تراز واگذاری دارایی‌های مالی) مستمر و انباشت بدهی است. بر اساس ادبیات اقتصادی، بدهی‌های دولت بسته به اندازه و نوع آن پیامدهای متفاوتی در سطح اقتصاد کلان دارد. مهم‌تر از آن، اینکه توانایی دولت برای بازپرداخت بدهی‌ها و اصلاح ساختار مالی خود متأثر از پیامدهای مذکور است. این در حالی است که سیاست‌گذار اقتصادی با آگاهی از این پیامدها می‌تواند اندازه و ترکیب تراز دارایی‌های مالی دولت را به نحوی تغییر دهد که ضمن توانمندسازی دولت برای بازپرداخت بدهی‌ها، شرایط برای اصلاح ساختاری مالی دولت نیز مساعد شود (همان).

در نتیجه این امر، پایه‌های مالیاتی کفاف هزینه‌های فزاینده عملیاتی دولت را نداده و تراز عملیاتی بودجه طی چهار دهه اخیر همواره منفی شده است. دولت طی این سال‌ها (به استثنای سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۶۷، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸) بخشی از این کسری را با تخصیص درآمدهای نفتی به هزینه‌های جاری و بخشی دیگر را از محل ایجاد بدهی جبران کرده است. بر همین اساس، اقتصاد ایران دچار کسری بودجه ساختاری است و تا زمان اصلاح ساختار اقتصاد و حاکمیت مالیه عمومی مناسب، بکارگیری شیوه‌های استقراض با حداقل پیامدهای نامطلوب اقتصادی برای دولت ضرورت دارد (همان).

بررسی آمار بدهی دولت نشان می‌دهد که دولت به طیف وسیعی از اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی، دولتی و عمومی غیردولتی بدهکار است. از مهم‌ترین طلبکاران دولت می‌توان به سازمان تأمین اجتماعی، بانک مرکزی، بانک‌های دولتی و خصوصی‌سازی شده، دارندگان اوراق بهادار دولتی و پیمانکاران بخش خصوصی اشاره کرد (معماریان و همکاران، ۱۳۹۸).

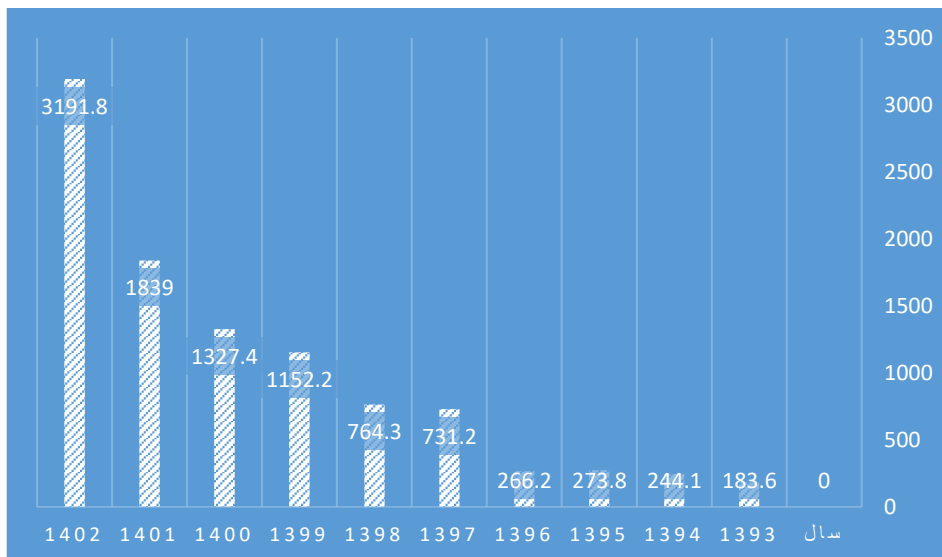
نکته بسیار مهم پس از مشخص شدن ماهیت طلبکاران از دولت، شناسایی مجاری ایجاد این بدهی‌هاست. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که در صورت عدم شناخت مسیرهای ایجاد بدهی برای دولت نمی‌توان تمهیدات لازم برای جلوگیری از افزایش روزافزون آن را فراهم کرد. از مجاری ایجاد بدهی دولت می‌توان به چهار گروه اصلی از طلبکاران یعنی بانک مرکزی، بانک‌های تجاری دولتی و خصوصی‌سازی شده، صندوق‌های بازنشستگی و پیمانکاران بخش خصوصی اشاره کرد (همان).

اگرچه در سال‌های اخیر، دولت از منابع بانک مرکزی استقراض مستقیم نکرده است، اما شرکت‌های دولتی به طرق مختلف از منابع بانک مرکزی استفاده کرده‌اند و بدهی قابل توجهی به بانک مرکزی دارند. بخش قابل توجهی از بدهی‌های دولت و شرکت‌های دولتی به بانک مرکزی از محل صدور ضمانت دولت برای گشایش اعتبار اسنادی برای شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی ایجاد می‌شود. شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی معمولاً اعتبار دریافت شده را بازپرداخت نمی‌کنند و سازمان برنامه‌بودجه نیز اعتباری برای تسویه این بدهی‌ها در قوانین بودجه پیش‌بینی نمی‌کند. در نتیجه از این محل بدهی قابل توجهی برای آن‌ها ایجاد می‌شود. منابع مالی بانک‌های عامل دولتی در موارد بسیاری برای تأمین هزینه‌ها و یا تسهیلات مورد نیاز توسط دولت مورد استفاده قرار گرفته‌اند (همان).

در بسیاری از موارد، بانک‌های دولتی توان مالی لازم برای اجرای دستورات دولت را نداشته و در عمل متوسل به استفاده از منابع بانک مرکزی شده‌اند. گرفتن خط اعتباری و اضافه برداشت از نمونه‌های قابل توجه این اتفاق است؛ لذا بر ایند این اتفاقات با اندکی تفاوت همان روش سنتی تأمین مالی دولت از منابع بانک مرکزی است. در نتیجه می‌توان انتظار داشت مشکلات ناشی از تأمین مالی کسری بودجه دولت از بانک مرکزی در این حالت نیز اتفاق افتد؛ علاوه بر آن ترازنامه بانک‌های دولتی تضعیف شده و قدرت وام‌دهی و کسب سود آن‌ها کاهش یابد و از منابع در دسترس برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاسته شود (همان).

از سوی دیگر تنگنای مالی ایجاد شده در بسیاری از موارد منجر به اخلال در امور جاری بنگاه شده و پرداخت حقوق و دستمزد و هزینه‌های انرژی را نیز با مشکل مواجه می‌کند. در یک نگاه کلان می‌توان دریافت که کسری بودجه دولت در سال‌های مختلف به شکل بدهی‌های غیرسیال در ترازنامه بانک‌ها، بانک مرکزی، شرکت‌های پیمانکاری خصوصی و صندوق‌های بازنشستگی ظاهر شده است. این نحوه ایجاد بدهی علاوه بر عدم شفافیت، موجب اخلال در کارکرد نهادهای طلبکار و در نتیجه فضای اقتصاد کشور می‌شود. همچنین ایجاد بدهی دولت از این مجاری تحت نظارت و کنترل نبوده و لذا موجب ایجاد مخاطره در پایداری بدهی‌های دولت خواهد شد (همان).

میزان بدهی‌های دولت ایران به بانک مرکزی در طی سال‌های اخیر به شرح زیر است:



نمودار ۱. میزان بدهی دولت به بانک مرکزی بر اساس هزار میلیارد ریال (منبع: بانک مرکزی)

بدهی دولت نقش مهمی در هر دو دوره کوتاه‌مدت و بلندمدت در اقتصاد دارد. در کوتاه‌مدت باعث افزایش تقاضا برای تولید می‌شود. اثرات بلندمدت بیشتر شامل کاهش پس‌انداز ملی و مباحث تغییر در ثروت است. این سیاست‌ها همچنین دارای سایر اثرات اقتصادی مانند تغییر در سیاست پولی است. اگر بدهی دولت در جهت ارتقای ظرفیت‌های اقتصادی هزینه شود، با تحریک بخش عرضه اقتصادی علاوه بر افزایش رشد اقتصادی، موجبات کاهش نرخ تورم را نیز فراهم می‌نماید (ژیلابی اقدم و همکاران، ۱۳۹۹).

لیکن با عنایت به اینکه بدهی جاری با تکیه بر درآمد انتظاری آینده ایجاد می‌گردد، اگر درآمد انتظاری آن‌گونه که پیش‌بینی شده است، تحقق نیابد، در بازپرداخت بدهی مشکلاتی ایجاد شده و ناپایداری بدهی را به همراه خواهد داشت. در این حالت دولت مجبور است برای پرداخت بدهی به انتشار بدهی مجدد (تمدید دوره بازپرداخت بدهی) بپردازد و قاعده بازی پونزی ایجاد می‌شود. از پیامدهای تداوم در بدهی و انباشت آن، اثر ازدحامی است که موجب کاهش وجوه قابل دسترس وام‌گیرندگان خصوصی و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌شود. از دیگر پیامدهای تداوم ایجاد بدهی توسط دولت، افزایش نرخ بهره استقراس است که منجر به افزایش هزینه تأمین مالی سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کاهش رشد اقتصادی می‌شود (همان).

۲. مبانی نظری پژوهش

مدیریت بدهی‌ها به عنوان یکی از ابعاد مهم سیاست مالی در کشورهای دنیاست و با توجه به حساسیت بدهی‌ها و امکان شکل‌گیری بحران بدهی یا تأثیرات منفی آن بر رشد اقتصادی، به صورت مداوم در دستور کار سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه بدهی بخش عمومی هم می‌تواند تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی بگذارد و هم می‌تواند عامل تهدید برای بحران مالی و بحران بدهی‌ها شود، باید به‌گونه‌ای درست و از طریق قواعد مناسب، مدیریت شود (زمانی و مجیدی، ۱۴۰۱).

طی برنامه‌های اول تا ششم توسعه، سیاست‌های متفاوتی برای مدیریت بدهی‌های دولت بکار گرفته شده و انتظار است که در برنامه هفتم نیز برای این موضوع، سیاست‌گذاری مناسب تصویب و اجرا شود. از برنامه اول تا پنجم در موضوع مدیریت بدهی، محورهای مدیریت بدهی‌ها با توجه به تأثیر آن بر نقدینگی و تورم، نظارت دولت بر کل بدهی‌های بین‌المللی که می‌تواند اجرا شود، سازوکار تسویه بدهی‌ها با توجه به پویایی بدهی‌ها و تغییر شرایط اقتصادی و سقف نسبت بدهی‌ها به تولید ناخالص داخلی مد نظر قرار گرفته شده است (همان).

روش صحیح تأمین مالی دولت از محل بدهی انتشار اوراق بدهی در بازار و استفاده از منابع مالی حاصل شده برای بازپرداخت مخارج و هزینه‌هاست. تأمین مالی از طریق انتشار اوراق موجب ایجاد بدهی سیال برای خریداران اوراق شده و در فعالیت آن‌ها اختلال ایجاد نمی‌کند. همچنین بدهی ایجاد شده از این روش شفاف بوده و قابلیت کنترل و ارزیابی ریسک بیشتری دارد (معماریان و همکاران، ۱۳۹۸).

استقلال سیاست‌های مدیریت بدهی‌های دولت بیش از هر چیز دیگر مستلزم استقلال در ابزار است و چنین استقلال، زمانی میسر خواهد بود که ابزارهای مالی مختلفی در ارتباط با سیاست‌های مذکور طراحی و بکار گرفته شود. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد چنین تنوع‌گرایی بر مبنای بکارگیری انواع اوراق بهادار دولتی و سازوکارهای بازار سرمایه قابل دستیابی است. اما این مسئله در ارتباط با کشورهای درحال توسعه‌ای همچون ایران که بازار سرمایه آنها از عمق و درجه توسعه‌یافتگی کمتری برخوردار هستند و ساختار سیاست‌های مالی آنها ضدچرخه‌ای نیست، نیازمند سیاست‌گذاری دقیق‌تر است (سلمانی و همکاران، ۱۳۹۶).

داشتن بازارهای مالی قوی و کارآمد یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی است (محمدی نژاد پاشاکی و اقبال نیا، ۱۴۰۲). دولت برای اینکه بتواند وظایف خود را انجام دهد باید منابعی در اختیار داشته باشد تا با هزینه کردن این منابع به اهداف خود برسد. این مخارج از درآمدهای مالیاتی و برای کشورهایمانند ایران از فروش منابع طبیعی مانند نفت تأمین می‌شود (پورمحمد و همکاران، ۱۳۹۸).

درآمدهای مالیاتی می‌توانند برای بازپرداخت بدهی‌ها مؤثر باشند. امروزه دولت‌ها سعی دارند از وابستگی خود به درآمدهای ذخایر زیرزمینی بکاهند و درآمدهای پایدار مالیاتی را جایگزین آن نمایند. در راستای اجرای اصول سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در جهت کاهش اتکای اقتصاد به درآمدهای نفتی و کاراتر

نمودن نظام مالیاتی، مالیات به عنوان یک اهرم تأثیرگذار در اجرای سیاست‌های انبساطی و انقباضی دولت در بودجه‌ریزی بخش‌های مختلف کشور مورد توجه است، بنابراین لزوم تحقق درآمدهای مالیاتی برای توسعه همه‌جانبه کشور بیش از پیش احساس می‌شود. برنامه‌ریزی برای وصول کامل مالیات و جایگزین کردن درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی که در بیشتر موارد ناپایدار است، از اساسی‌ترین محورهای برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور است (توکلی و همکاران، ۱۳۹۶).

بودجه‌های متعادل می‌تواند بر پایداری مالی استراتژی‌ها و سیاست‌های تصمیم‌گیری شده توسط سیاست‌مداران، به ویژه در بلندمدت، به دلیل نیاز به حفظ رفاه برای نسل‌های آینده تأثیر بگذارد (ترابی، ۱۴۰۳).

بر اساس شاخص‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی ایران، بعضی از شاخص‌های اقتصادی از جمله رشد اقتصادی، بالارفتن سطح عمومی قیمت‌ها (تورم) و بیکاری به علت انباشت مشکلات ناشی از آسیب‌های تاریخی اقتصاد ایران به دلیل وابستگی به نفت، در شرایط نامناسبی قرار دارد که در حال حاضر، تحریم‌ها نیز منجر به افزایش این مشکلات شده‌اند؛ بنابراین به منظور حفظ ثبات اقتصادی و نگهداری از اشتغال و تولید، اصلاحاتی در ساختار اقتصادی کشور لازم است؛ به طوری که این اصلاحات با رویکرد قطع وابستگی مستقیم بودجه به نفت باشد تا از بروز اختلال جدی و ایجاد بحران‌های اقتصادی در کشور ممانعت به عمل آید (گوهری منش و همکاران، ۱۴۰۳).

از دیگر منابع بازپرداخت بدهی درآمدهای نفتی هستند که با توجه به واقعیت اقتصاد ایران و وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی، نوسانات قیمت نفت می‌تواند از طریق تأثیر در بودجه دولت، بازپرداخت تسهیلات دریافتی را تحت تأثیر قرار دهد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۷).

عدم توجه به بدهی و نقش آن در فرایند ثبات اقتصادی، ممکن است منجر به آثار سوء بدهی بر تورم شده و ثبات اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به اینکه ایران یک کشور صادرکننده نفت است و بودجه آن به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، عدم پایداری بدهی و رشد روزافزون حجم بدهی‌ها در اقتصاد ایران می‌تواند منجر به صرف درآمدهای ناشی از صادرات برای بازپرداخت بدهی‌ها شود تا اینکه سرمایه‌گذاری شود (حیدریان، ۱۴۰۲).

بنابراین، برای اینکه دولت در آینده بتواند خطر بحران‌های بدهی را کاهش دهد، می‌بایست تلاش کند تا منابع درآمدی را متنوع کند و از وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی بکاهد. به دلیل اتفاقات اخیر از جمله تحریم‌های نفتی، کاهش قیمت نفت و درآمدهای نفتی دولت، بروز رکود در بخش‌های مختلف اقتصادی موجب شده تا مسئله بدهی‌های دولت مورد توجه بیشتری قرار گیرد (همان).

افزایش نرخ تورم در دهه‌های اخیر سبب شده است تا بحث تورم مورد توجه سیاست‌گذاران و کارشناسان اقتصادی قرار گیرد. گرچه می‌توان عواملی مانند افزایش بهای کالاهای وارداتی ناشی از نوسان‌های نرخ

ارز و وجود تحریم‌ها را از علل پیدایش تورم و نااطمینانی در بازار برشمرد، ولی عامل اصلی تورم را باید افزایش نقدینگی دانست (سعادت مهر، ۱۴۰۰).

به این ترتیب فرضیه‌های پژوهش حاضر به شرح زیر مطرح می‌شود:

- ۱- میان درآمدهای مالیاتی و رفع بدهی‌های دولت ارتباط معناداری وجود دارد.
 - ۲- میان فروش اوراق بهادار و رفع بدهی‌های دولت رابطه معناداری وجود دارد.
 - ۳- میان تولید ناخالص داخلی و رفع بدهی‌های دولت رابطه معناداری وجود دارد.
 - ۴- میان تورم و رفع بدهی‌های دولت رابطه معناداری وجود دارد.
- زمانی و مجیدی در سال ۱۴۰۱ در بررسی تأثیر بدهی‌ها بر رشد اقتصادی مدل رابطه ۱ را بررسی نمودند.
- $$g = y + D + x$$

رابطه (۱)

که در آن متغیرها به شرح زیر است: g رشد اقتصادی، y تولید ناخالص داخلی، D بدهی دولت، x سایر عوامل (زمانی و مجیدی، ۱۴۰۱).

با توجه به اینکه بدهی‌های بخش عمومی هم می‌تواند با افزایش اشتغال، تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی بگذارد و هم می‌تواند با افزایش تورم عامل تهدید برای بحران مالی باشد، باید به‌گونه‌ای درست و از طریق قواعد مناسب، مدیریت شود؛ لذا بررسی عوامل مؤثر بر رفع آن می‌تواند دارای اهمیت باشد. در ادامه به بررسی جدیدترین پژوهش‌های انجام شده در خصوص بدهی‌های دولت پرداخته خواهد شد.

۲.۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی به بررسی بدهی‌های دولت و اثر آنها بر متغیرهای اقتصادی پرداخته‌اند از جمله نتایج پژوهش مولایی و گلخندان در سال ۱۳۹۳ حاکی از آن است که اثر بدهی‌های خارجی بر رشد اقتصادی ایران در بلندمدت و کوتاه‌مدت منفی و معنادار است. از این رو استفاده صحیح از استقراض خارجی و دیگر منابع تأمین کسری بودجه باید در جهت افزایش اشتغال و سرمایه‌گذاری‌های با بازدهی بالا باشد. همچنین توانایی پرداخت به موقع دیون خارجی و داخلی دارای تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی در بلندمدت است.

نتایج پژوهش فتاحی و همکارانش در سال ۱۳۹۳ نشان داد که ضریب نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی با وقفه مثبت و معنادار است که حاکی از نقش مازاد بودجه‌های گذشته در بودجه فعلی یا به طور معادل نشان‌دهنده نقش کسری بودجه‌های گذشته در کسری بودجه فعلی است.

پژوهش محمد روشنی (۱۳۹۵) تأثیر فوق‌العاده درآمدهای نفتی بر نقدینگی کشور را حکایت نمود و بیان داشت هر یک دلار وارد شده به کشور با فروش نفت، در اثر تقویت ذخایر ارزی، افزایش واردات و هر دلیل دیگری، نقدینگی کشور را حدود شش و نیم برابر ارزش ریالی آن افزایش می‌دهد. تأثیر درآمدهای نفتی بر سایر اجزای نقدینگی نیز این یافته را تأیید می‌کند.

نتایج پژوهش سلمانی و همکارانش (۱۳۹۷) نشان داد اثر بدهی‌های دولت بر بازار سهام عمدتاً به صورت غیرمستقیم و از کانال متغیرهای اقتصادی است. به طوری که افزایش نرخ ارز، نسبت قیمت کالاها را غیرقابل تجارت به قابل تجارت و سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر منفی و افزایش تولید ناخالص داخلی تأثیر مثبت بر قیمت حقیقی سهام دارد. متغیرهای مذکور نیز به صورت معناداری از انواع بدهی‌های دولت متأثر می‌شوند. از بین بدهی‌های دولت، صرفاً بدهی دولت به نهادهای غیرسپرده‌پذیر تأثیر مستقیم و معناداری بر قیمت حقیقی سهام دارد. بر اساس این نتایج، بازار سرمایه به صورت منفعل از نحوه مدیریت بدهی‌های دولت متأثر می‌شود. حال آن که توسعه اوراق بهادار اسلامی دولتی در چارچوب بازار سرمایه کشور از یک سو مدیریت بدهی‌های دولت را انعطاف‌پذیر می‌کند و پیامدهای نامطلوب آنها را حداقل می‌کند؛ از سوی دیگر به شرط توجه به ظرفیت بازار سرمایه در میزان و زمان انتشار اوراق بهادار دولتی و همچنین منضبط بودن دولت در تسویه اوراق به توسعه بازار سرمایه کمک خواهد کرد.

پژوهش موسوی نیک و باقری پرمهر در سال ۱۳۹۸ نشان داد که فضای مالی دولت برای ایجاد بدهی تا نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی حدود ۳۰ یا ۳۲ درصد خواهد بود.

نتایج پژوهش زارعی و همکارانش (۱۳۹۸) نشان داد تأثیر بی‌ثباتی نرخ ارز در رژیم‌های مختلف و دوره‌های زمانی گوناگون متفاوت است به گونه‌ای که در کوتاه‌مدت، بی‌ثباتی نرخ ارز در رژیم بالای بدهی دولت به شبکه بانکی تأثیر متفاوتی نسبت به سایر دوره‌های زمانی دارد. همچنین بی‌ثباتی قیمت نفت و مخارج جاری دولت در تمامی ادوار و فارغ از رژیم بدهی تأثیر مثبت و معنادار دارند. این نتایج نشان داد که شبکه بانکی در راستای اعطای تسهیلات بایستی بی‌ثباتی بازارهای دارایی مختلف و همچنین رژیم بدهی بانکی دولت و افق زمانی را در نظر بگیرد و تا زمانی که وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی حداقل نگردد، انگیزه استفاده از نوسانات نرخ ارز در کوتاه‌مدت جهت واکنش به بدهی‌های دولت به شبکه بانکی می‌تواند وجود داشته باشد.

پژوهش واجا و همکارانش در سال ۲۰۱۹ یک مدل رگرسیونی را برای بررسی رابطه بین اندازه دولت، بدهی عمومی و رشد با استفاده از داده‌های پانلی متشکل از ۵۴ بخش آفریقایی طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ انتخاب نمود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که اندازه دولت تأثیر مثبت بر رشد و میزان بدهی عمومی تأثیر منفی بر رشد دارد.

پژوهش منتظری شورکچالی در سال ۱۳۹۹ نشان داد که اندازه بدهی دولت به بانک مرکزی اثر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته است که این مسئله می‌تواند ریشه در ویژگی‌های خاص دوران انقلاب و جنگ، نظیر کاهش اثر جانشینی افزایش بدهی دولت و شکاف قابل توجه بین تولید واقعی و بالقوه داشته باشد.

پژوهش روت و همکارانش در سال ۲۰۲۲ بررسی نمود که چگونه باورها در مورد نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی بر نگرش مردم نسبت به هزینه‌های دولت و مالیات تأثیر می‌گذارد. با استفاده از نمونه‌هایی از جمعیت ایالات متحده مشخص شد که بیشتر مردم نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی را دست‌کم

می‌گیرند و پس از اطلاع از میزان واقعی بدهی، حمایت خود را از مخارج دولت کاهش می‌دهند، اما در نگرش خود نسبت به مالیات تغییری اساسی نمی‌دهند.

پژوهش ژو و همکارانش در سال ۲۰۲۲ یک رابطه علی غیرخطی بین بدهی دولت محلی با عوامل بهره‌وری شرکت در چین را بررسی نمود و نشان داد بهبود بدهی دولت محلی باعث بهبود بهره‌وری شرکت‌ها در بلندمدت می‌شود، اما در کوتاه‌مدت اثر آن برعکس است به‌گونه‌ای که با افزایش بدهی دولت محلی بهره‌وری شرکت‌ها کاهش می‌یابد.

پژوهش ساعدی و درگاهی در سال ۱۴۰۱ مطرح نمود حتی بهبود رشد اقتصادی در غیاب اصلاحات ساختار بودجه، تأثیر چندانی بر بهبود پایداری بدهی دولت ندارد. سرکوب نرخ بهره اسمی در شرایط تورمی که منجر به نرخ‌های بهره حقیقی منفی می‌شود تنها عاملی است که می‌تواند پایداری مالی دولت را تضمین کند که این سیاست به انگیزه پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و تولید بخش خصوصی آسیب می‌زند.

پژوهش حیدریان در سال ۱۴۰۲ به بررسی اثرات آستانه‌ای بدهی‌های عمومی بر نرخ تورم در اقتصاد ایران با استفاده از الگوی رگرسیون غیرخطی انتقال ملایم طی دوره زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۴۰۰ پرداخته است. نتایج برآورد مدل نشان داد متغیرهای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، عرضه پول و باز بودن تجاری تأثیر مثبت بر نرخ تورم در ایران دارند. نتایج همچنین وجود رابطه منفی بین نرخ بدهی‌های دولت و باز بودن تجاری با نرخ تورم را تأیید می‌کند. نتایج برآورد قسمت غیرخطی مدل (رژیم دوم) نشان داد متغیرهای بدهی‌های عمومی، باز بودن تجاری و عرضه پول دارای اثرات مثبت بر نرخ تورم هستند. همچنین متغیرهای رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری دارای رابطه منفی با نرخ تورم می‌باشند. در مورد بدهی‌های عمومی باید گفت انباشته شدن بدهی‌های دولت، موجب استقراض از بانک مرکزی، افزایش تعهدات و بدهی‌های بانک‌ها، افزایش عرضه پول و در نهایت افزایش نرخ تورم خواهد شد.

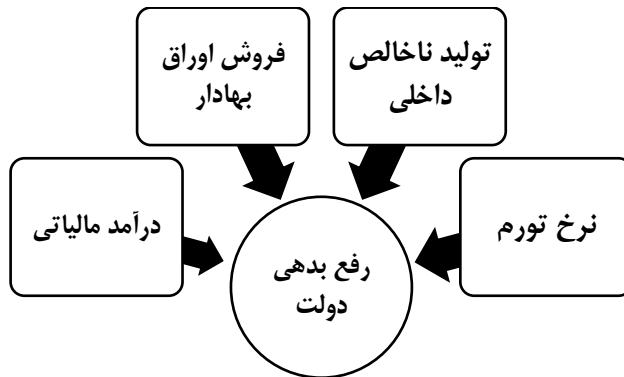
مطالعه جینگ و همکارانش در سال ۲۰۲۴ یک رویکرد جدید برای اندازه‌گیری تأثیر مقررات بر بدهی دولت محلی را مورد بررسی قرار داد. بر اساس نمونه‌ای از ۷۱ بانک در ۲۱ استان چین از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹، تأثیر بدهی دولت محلی بر عملکرد بانک‌ها بررسی شده و نتایج نشان داد که افزایش مقررات، با کاهش بدهی دولت محلی عملکرد بانک‌ها را بهبود می‌بخشد. علاوه بر این، افزایش نسبت سهام دولت در بانک‌ها این تأثیر را تضعیف نموده و افزایش توسعه اقتصادی این تأثیر را تقویت می‌کند.

به این ترتیب مدیریت بدهی‌ها به عنوان یکی از ابعاد مهم سیاست مالی در کشورهای دنیاست و با توجه به حساسیت بدهی‌ها و امکان شکل‌گیری بحران بدهی یا تأثیرات منفی آن بر رشد اقتصادی، لازم است به صورت مداوم در دستور کار سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار گیرد. در واقع بدهی‌های دولت می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر متغیرهای اقتصادی داشته باشد. پژوهش‌های انجام شده عمدتاً بر تأثیر بدهی‌های دولت بر متغیرهای اقتصادی متمرکز شده و کمتر به بررسی راه‌های رفع بدهی‌ها پرداخته شده است.

درحالی‌که راه‌های رفع بدهی‌های دولت مهم‌تر از آثار آنها بر متغیرهای اقتصادی می‌باشد. در ادامه به بررسی روش مورد استفاده در پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تعیین عوامل مؤثر بر رفع بدهی‌های دولت ایران به بانک مرکزی با کمک الگوی مفهومی زیر به بررسی رابطه بین درآمدهای مالیاتی، فروش اوراق بهادار، نرخ تورم و تولید ناخالص داخلی با رفع بدهی دولت پرداخته و امیدوار است به راهکارهایی دست یابد که بکارگیری آن‌ها بتواند این بدهی‌ها را کاهش داده و به بهبود وضعیت موجود کمک کند.



شکل ۱. عوامل مؤثر بر رفع بدهی دولت

پژوهش حاضر به لحاظ قلمروی مکانی در کشور ایران و از نظر قلمروی زمانی در سال ۱۴۰۳ انجام شد. این پژوهش از منظر بُعد زمانی طولی، از لحاظ فرایند اجرا و نوع داده‌ها کمی، از منظر هدف و نتیجه اجرا کاربردی، از منظر منطق اجرا و نوع استدلال استقرایی و از لحاظ روش گردآوری داده‌ها توصیفی-شاخه همبستگی است. جامعه آماری داده‌های بانک مرکزی بوده که در نمونه ۱۰ ساله اخیر بررسی شده‌اند. اطلاعات مورد نیاز از طریق منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. قبل از پرداختن به تحلیل، متغیرهایی که برای تجزیه و تحلیل در مدل استفاده شده، در جدول زیر تعریف شده است.

جدول ۱. معرفی متغیرهای پژوهش

نام متغیر	نوع متغیر	تعریف عملیاتی	منبع
ti	مستقل	معرف حجم درآمدهای مالیاتی در بازه مد نظر است.	بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
inf	"	معرف نرخ تورم در بازه مد نظر است.	"
is	"	معرف حجم فروش اوراق بهادار در بازه مد نظر است.	"
GDP	"	معرف رشد اقتصادی با در نظر گرفتن حجم تولید ناخالص داخلی در بازه مد نظر است.	"
D	وابسته	معرف بدهی دولت در بازه مد نظر است.	"

مدل‌های اقتصادسنجی متعددی مطرح شده‌اند تا با استفاده از متغیرهای مستقل و برون‌زا به پیش‌بینی سری‌های زمانی اقتصادی پردازند. این رگرسیون‌ها معمولاً مستلزم برابری تواتر کلیه متغیرها بوده‌اند که به تجمیع داده‌های با تواتر بالاتر (از طریق میانگین‌گیری ساده) منجر می‌شود (زاله رجبی و مقدسی، ۱۳۹۳).

لذا پژوهش حاضر با رگرسیون داده‌ها به آزمون فرضیه می‌پردازد. این تخمین در ادبیات موضوع، توسعه یافته و برای مدل‌سازی، ساختار داده‌ها چندجمله‌ای فرض شده که رابطه عمومی این چندجمله‌ای در حالت خطی آن به شرح زیر ارائه می‌شود:

$$y_i = a + b_1x_{1i} + b_2x_{2i} + e_i \quad \text{رابطه (۲)}$$

$$i=1,2,\dots,n$$

در حالت خطی از رابطه ۲ و در حالت غیرخطی از رگرسیون با کمک نمودار استفاده شده است. داده‌های آماری بعد از گردآوری با کمک نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ تحلیل و بررسی شده است. در ادامه به بررسی نتایج حاصل از تحلیل فرضیه‌ها پرداخته می‌شود.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در ابتدا به بررسی ویژگی کلی متغیرهای پژوهش با کمک آمار توصیفی پرداخته شد که نتایج به شرح زیر است:

جدول ۲. آمار توصیفی

متغیر	میانگین	حداقل	حداکثر
نرخ تورم	۳۱/۰۶	۹/۰۰	۵۲/۳۰
درآمد مالیاتی	۹۴۱	۷۰۹	۱۱۶۲
فروش اوراق بهادار	۵۷۴۷	۷۱۳۱	۲۹۸۳۸
تولید ناخالص داخلی	۲۷۶۰	۴۱۲۳	۱۷۸۹۵
بدهی دولت	۷۵۳	۱۸۳/۶	۱۸۳۹

مطابق جدول ۲، متغیر وابسته با میانگین ۷۵۳ عدد کمتری در مقایسه با میانگین اکثر متغیرهای مستقل بجز تورم بوده و این موضوع نشان می‌دهد متغیرهای مستقل امکان اعمال نفوذ بر متغیر وابسته را خواهند داشت. بنابراین مدل مورد استفاده در پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. ابتدا آزمون کولموگروف-اسمیرنف جهت تعیین نرمال بودن متغیرها اجرا شد. نتیجه این آزمون به شرح جدول زیر است.

جدول ۳. آزمون تقارن متغیرها

متغیرها	سطح معناداری	آماره
تولید ناخالص داخلی	۰/۰۰۱	۰/۳۴۳
فروش اوراق بهادار	۰/۰۰۲	۰/۳۳۵
درآمدهای مالیاتی	۰/۲۰۰	۰/۲۴۳
نرخ تورم	۰/۲۰۰	۰/۲۱۶

مطابق جدول ۳، سطح معناداری به دست آمده از این آزمون کمتر از ۰/۰۵ در مورد اکثر متغیرها بوده که نشان داد اکثر داده‌ها از توزیع نرمال برخوردار هستند. پس از بررسی نرمال بودن متغیرها، به بررسی رابطه میان آنها پرداخته شد. با توجه به این که فرضیه‌های پژوهش به صورت رابطه‌ای بدون جهت و سطوح سنجش متغیرها نسبی است، آزمون رگرسیون خطی چند متغیره به دو روش ورودی و گام به گام جهت بررسی فرضیه‌ها اجرا شد که نتایج روش ورودی به شرح زیر است.

جدول ۴. آزمون فرضیه‌ها به روش رگرسیون ورودی

متغیرها	سطح معناداری	نتیجه	آماره T	ضریب بتا
درآمدهای مالیاتی	۰/۰۰۵	تأیید	۱۲۶/۵۸۷	۰/۲۷
نرخ تورم	۰/۰۰۸	تأیید	۷۶/۸۰۶	۱/۲

متغیرها	سطح معناداری	نتیجه	آماره T	ضریب بتا
فروش اوراق بهادار	۰/۰۰۷	تأیید	۸۶/۲۵۸	۰/۱۴
تولید ناخالص داخلی	۰/۰۳۷	تأیید	-۱۷/۳۷۴	-۰/۲۸

مطابق جدول ۴، با توجه اینکه سطح معناداری به دست آمده در همه فرضیه‌ها از ۵ درصد کمتر است، لذا تمام فرضیه‌های مطرح شده تأیید می‌شود. سطح خطای مورد پذیرش در خصوص آزمون فرضیه‌ها پنج درصد می‌باشد؛ یعنی نتایج در سطح اطمینان ۹۵ درصد ارائه شده‌اند. جهت بررسی عدم وابستگی متغیرهای مستقل به یکدیگر و افزایش قدرت پیش‌بینی‌کنندگی مدل، آزمون هم‌خطی انجام شد که نتایج به شرح زیر است:

جدول ۵. آزمون مدل

مدل	روش رگرسیون	دوربین واتسون	آزمون F	R	R ²
مدل یک	enter	۳/۵۱۲	۱۱۰۰۰۶	۱/۰۰۰	۱/۰۰۰

مطابق جدول ۵، با توجه به جدول بیشتر از یک بودن آماره دوربین واتسون سبب تأیید برآزش مدل شد. در مرحله دوم رگرسیون گام به گام اجرا شد و در این حالت متغیر تولید ناخالص داخلی که نماینده رشد اقتصادی است، به عنوان قوی‌ترین عامل شناخته شده که نتیجه تحلیل به شرح زیر است:

جدول ۶. آزمون فرضیه‌ها به روش گام به گام

متغیر	سطح معناداری	نتیجه	آماره T	ضریب بتا	آماره VIF
تولید ناخالص داخلی	۰/۰۰۱	تأیید	۸/۳۴۵	۰/۹۷۲	۱/۰۰۰

مطابق جدول ۶، با توجه به اینکه آماره VIF کمتر از ۵ است، لذا متغیرها از یکدیگر مستقل بوده و مدل دارای قدرت پیش‌بینی‌کنندگی می‌باشد. جهت تست برآزش مدل، آزمون دوربین واتسون به شرح زیر اجرا شد:

جدول ۷. آزمون مدل

مدل	روش رگرسیون	دوربین واتسون	R square
مدل یک	Stepwise	۰/۹۹۷	۰/۹۴۶

مطابق جدول بالا، تولید ناخالص داخلی ۹۵ درصد بر روی رفع بدهی‌ها مؤثر است. پس از بررسی ارتباط خطی متغیرهای مستقل با وابسته، ارتباط غیرخطی آنها بررسی شد که نتایج به شرح زیر است:

جدول ۸. آزمون رگرسیون غیرخطی با الگوهای مختلف

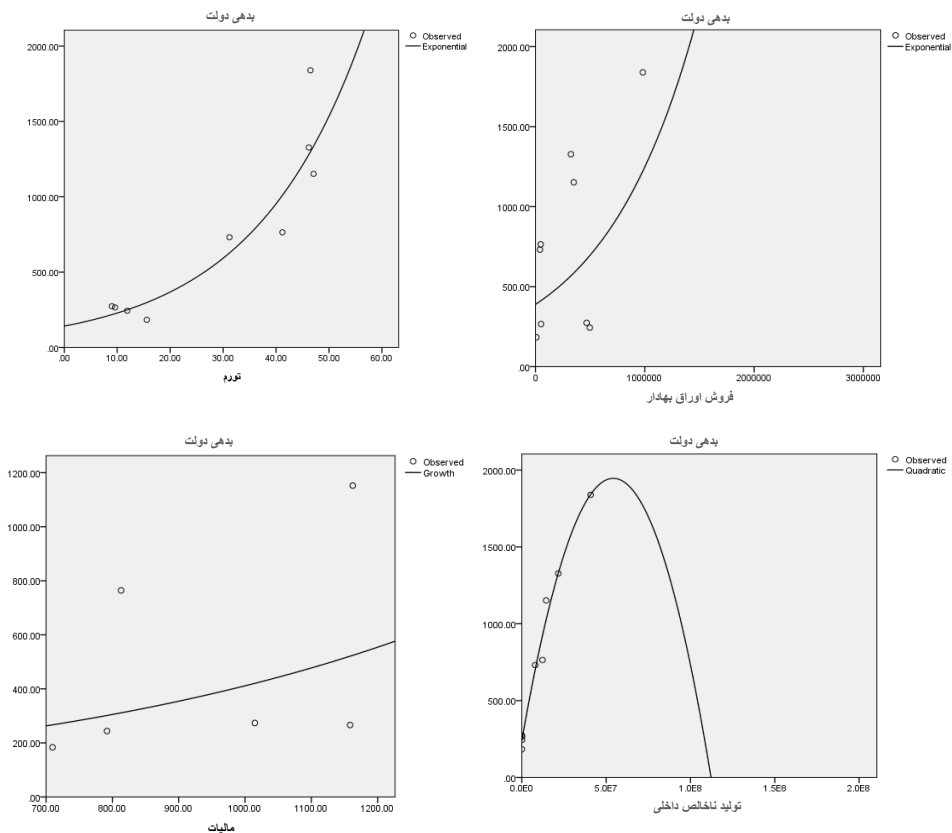
متغیرهای مستقل	الگو	sig	Beta	F	T	B	Adjusted R Square
نرخ تورم	نمایی	۰/۰۰۱	۰/۹۵۱	۶۵/۶۶۶	۵/۱۷۴	۱۴۱/۹۹۶	۰/۸۹۰
تولید ناخالص داخلی	مربعی درجه دوم	۰/۰۰۱	-۰/۵۳۷	۱۶۹/۸۲۶	۵/۵۱۲	۲۳۹/۲۴۷	۰/۹۷۷
فروش اوراق بهادار	نمایی	۰/۰۳۸	۰/۴۳۵	۱/۶۲۳	۲/۵۵۱	۳۸۹/۲۵۶	۰/۰۷۳
مالیات	رشد	۰/۰۵۰	۰/۴۰۱	۰/۷۶۷	۲/۷۷۵	۴/۵۲۸	-۰/۰۴۹

با توجه به جدول ۸ و با عنایت به اینکه سطح معناداری تمام فرضیه‌ها از ۵ درصد کمتر است، لذا ارتباط غیرخطی آنها با متغیر وابسته تأیید شده و معادله رگرسیونی آنها به شرح زیر ارائه می‌شود.

جدول ۹. معادله رگرسیون غیرخطی هر متغیر

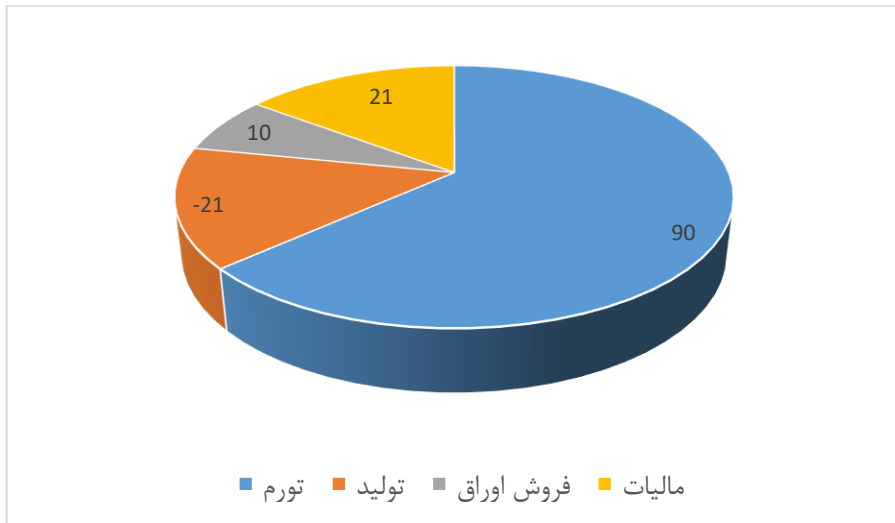
متغیرهای مستقل	علامت متغیر	معادله
نرخ تورم	Inf	$D=141/996*(e^{**}(0/951*inf))$
تولید ناخالص داخلی	GDP	$D=239.248*GDP^{-0.537}$
فروش اوراق بهادار	Is	$D=-1463.5*(e^{**}(0.521*is))$
مالیات	Ti	$LnD=4.528+(0.401*ti)$

مطابق جداول ۸ و ۹ با توجه به اینکه متغیرهای تورم و فروش اوراق بهادار تابع نمایی با متغیر رفع بدهی‌های دولت دارند به این معناست که با بزرگ شدن این دو متغیر، متغیر وابسته نیز افزایش می‌یابد. متغیر مالیات با تابع رشد و متغیر تولید ناخالص داخلی با تابع سهمی نیز حقیقتی مشابه دو متغیر قبلی را مطرح می‌کنند. این ارتباط را می‌توان در قالب نمودارهای زیر نشان داد.



نمودار ۲. ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته

با توجه به نمودارها، ارتباط مالیات با رفع بدهی‌های دولت به صورت نمودار رشد تأیید شده که نشان از افزایش مالیات‌ها به عنوان راهکار رفع بدهی‌ها می‌باشد. ارتباط منحنی درجه دوم تولید ناخالص داخلی با رفع بدهی‌ها به معنای آن است که در مراحل ابتدایی، رشد اقتصادی با افزایش تولید بدهی‌های دولت افزایش می‌باید و در دوران رشد و شکوفایی اقتصادی، رشد بدهی‌ها منجر به کاهش بدهی‌ها خواهد شد. در واقع رشد اقتصادی به مثابه یک منبع تأمین مالی، بدهی‌های دولت را رفع خواهد نمود. بدهی‌های دولت با تورم و فروش اوراق بهادار همسو بوده و به معنای افزایش همزمان این دو متغیر می‌باشد. با توجه به ضریب بتای به دست آمده از آزمون رگرسیون می‌توان میزان تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را با نمودار زیر نشان داد:



نمودار ۳. میزان تأثیر متغیرهای مستقل و وابسته بر یکدیگر

با توجه به نمودار، متغیر تورم بیشترین تأثیر را بر رفع بدهی‌های دولت به عهده دارد و این موضوع نشان می‌دهد کنترل بدهی‌ها تأثیر مهمی بر روی کنترل تورم خواهد داشت.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تعیین عوامل مؤثر بر رفع بدهی‌های دولت ایران به بانک مرکزی با فرض قراردادن عوامل درآمدهای مالیاتی، نرخ تورم، تولید ناخالص داخلی و فروش اوراق بهادار به عنوان منابع درآمدی دولت برای رفع بدهی‌های دولت به بانک مرکزی، به این نتیجه رسید که رابطه خطی و غیرخطی بین تمام این عوامل و رفع بدهی دولت به بانک مرکزی مثبت تأیید می‌شود. در میان این متغیرها، اثر تولید ناخالص داخلی قوی‌تر بوده و به نظر می‌رسد رشد اقتصادی، منبع مهمی برای رفع بدهی‌های دولت خواهد بود. توجه بیشتر به این عامل ضمن رفع بدهی، اثرات مناسبی بر توسعه جامعه هم به دنبال دارد؛ زیرا رشد اقتصادی می‌تواند به همراه خود تولید، اشتغال، رفاه و کنترل تورم را به همراه داشته باشد. پژوهش حاضر ارتباط همسو بین رفع بدهی‌های دولت با فروش اوراق بهادار را نشان می‌دهد که این نتیجه با پژوهش سلمانی و همکارانش در سال ۱۳۹۷ همسو است. همچنین تأثیر تولید ناخالص داخلی بر رفع بدهی‌های دولت با پژوهش منتظری شورکچالی در سال ۱۳۹۹ همسو بوده و نشان می‌دهد این دو متغیر بر یکدیگر تأثیرگذار هستند. به هر جهت پژوهش حاضر با به‌کارگیری همزمان چهار متغیر تولید ناخالص داخلی، تورم

و مالیات به عنوان نماینده متغیرهای اقتصادی و فروش اوراق بهادار به عنوان نماینده بازار سرمایه رویکرد نوینی برای رفع بدهی‌های دولت ارائه می‌دهد. با توجه به اینکه بدهی‌های دولت به بانک مرکزی یکی از منابع پایه پولی بوده و افزایش آن پایه پولی را بالا می‌برد و افزایش پایه پولی با افزایش اشتغال تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی و با افزایش تورم تأثیر منفی بر رفاه جامعه دارد و با توجه به اینکه ضریب بتای خطی تورم از سایر متغیرهای مستقل بیشتر بوده، رفع بدهی‌های دولت تأثیر مناسبی بر کنترل تورم دارد. از سوی دیگر ضریب بتای غیرخطی فروش اوراق بهادار از سایر متغیرهای مستقل بیشتر بوده و استفاده از این روش برای رفع بدهی‌های دولت راهکار مناسبی خواهد بود. زیرا به نوعی یکی از راه‌های تأمین مالی محسوب شده و خود می‌تواند منابع مالی لازم را برای رفع بدهی‌های دولت فراهم نموده و زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی باشد. در واقع استفاده از بازار سرمایه به عنوان بازوی توانمند بازار مالی، ضمن رفع بدهی‌های دولت از راه‌های مهار تورم به شمار می‌آید.

پیشنهادات کاربردی

- ۱- فروش اوراق تأمین مالی دولت از طریق سیستم بانکی و یا از طریق بورس اوراق بهادار انجام شود تا سرمایه‌گذاری آنها عاملی جهت رفع بدهی‌های دولت باشد و پس از آن کنترل بدهی‌های دولت زمینه‌ساز رشد اقتصادی باشد.
- ۲- عرضه اوراق بهادار دولتی در سیستم بانکی صورت بگیرد تا ضمن حذف تشریفات بورسی و معاملات آنلاین، زمینه را برای سرمایه‌گذاری افرادی که آشنایی چندانی با بورس نداشته و دسترسی آنها به معاملات برخط سهام و اوراق بهادار محدود است، فراهم نموده تا با اطمینان خاطر بتوانند در این موضوع سرمایه‌گذاری کنند؛ لذا لازم است تعامل دولت با بازار سرمایه و بانک‌ها بیشتر شده.
- ۳- در پژوهش‌های آتی تأثیر سایر اجزای پایه پولی بر رفع بدهی‌های دولت و رشد اقتصادی اندازه‌گیری شود. هرچند ماهیت فعالیت‌های اقتصادی پویا است و در دوره‌های مختلف آثار متفاوتی برجای می‌گذارد.

منابع

- پورمحمد، علیرضا؛ مداح، مجید؛ تهرانچیان، امیر منصور. (۱۳۹۸). سطح بهینه بدهی دولت در اقتصاد ایران. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۸(۹۵)، ۱۸۱-۲۱۰.
- ترابی، علی اصغر. (۱۴۰۳). شفافیت در بودجه و پایداری مالی. حسابداری و بودجه‌ریزی بخش عمومی، ۵(۴)، ۱۱۰-۱۳۷.
- توکی، محمد؛ خواجوی، شکرالله؛ ولی پور، هاشم. (۱۳۹۶). ارزیابی تأثیر شکاف پاسخگویی بیرونی سازمان امور مالیاتی بر اقبال عمومی و درآمدهای مالیاتی. مجله پژوهشنامه مالیات، ۲۶(۳۹)، ۶۹-۹۲.

حیدریان، مریم. (۱۴۰۲). بررسی اثرات آستانه‌ای بدهی‌های عمومی بر تورم؛ با رویکرد رگرسیون انتقال ملایم (STR). مطالعات اقتصاد بخش دولتی، ۲(۴)، ۳۵۳-۳۷۲.

زارعی، پگاه؛ طهرانچیان، امیر منصور؛ ابونوری، اسماعیل؛ تقی نژاد عمران، وحید. (۱۳۹۸). نقش بی‌ثباتی قیمت نفت و نرخ ارز در بدهی دولت به شبکه بانکی: رهیافت مارکوف سویچینگ موجک بنیان. پژوهشنامه اقتصاد کلان، ۱۴(۲۷)، ۳۰۹-۳۳۹.

زمانی، رضا؛ مجیدی، مسعود. (۱۴۰۱). پیشنهاد سیاستی برای مدیریت بدهی در برنامه هفتم توسعه. پژوهشنامه اقتصادی، ۲۲(۸۷)، ۱۹۳-۲۲۳.

ژاله رجبی، میترا؛ مقدسی، رضا. (۱۳۹۳). به‌کارگیری الگوهای رگرسیونی شامل داده‌های مختلط در مدلسازی و پیش‌بینی ارزش واردات گندم ایران (روش ARDL تعمیم یافته مبتنی بر OLS). مجله اقتصاد و توسعه کشاورزی، ۲۸(۲)، ۱۳۸-۱۴۸.

ژیلابی اقدم، جعفر؛ دقیقی اصلی، علیرضا؛ دامن کشیده، مرجان؛ اسماعیل زاده مقری، علی. (۱۳۹۹). تأثیر بدهی‌های خارجی دولت بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه با درآمد سرانه متوسط به بالا (رهیافت هم‌انباشتگی در داده‌های تابلویی پویا). فصلنامه تحقیقات مدلسازی اقتصادی، ۴۰، ۱۵۹-۱۸۳.

ساعدی سارخانلو، علیرضا؛ درگاهی، حسن. (۱۴۰۱). تحلیل پایداری بدهی دولت با تأکید بر کاربرد قاعده مالی در اقتصاد ایران. نظریه‌های کاربردی اقتصادی، ۹(۴)، ۲۲۳-۲۴۸.

سعادت مهر، مسعود. (۱۴۰۰). برآورد ضریب تأثیر اجزاء منابع پایه پولی بر نقدینگی در اقتصاد ایران. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۹(۱۰۰)، ۳۷۷-۴۱۰.

سلمانی، یونس؛ یاور، کاظم؛ اصغرپور، حسین؛ سحابی، بهرام. (۱۳۹۷). اثرات اقتصاد کلان انواع بدهی‌های دولت در ایران. فصلنامه تحقیقات مدلسازی اقتصادی، ۹(۳۲)، ۱۲۹-۱۷۷.

فتاحی، شهرام؛ حیدری دیزگرانی، علی؛ عسکری، الناز. (۱۳۹۳). بررسی پایداری بدهی دولت در اقتصاد ایران. فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ۲(۶)، ۶۷-۸۶.

گوهری منش، علیرضا؛ صدیقی، روح اله؛ مرفوع، محمد. (۱۴۰۳). شناسایی موانع و چالش‌های مولدسازی دارایی‌های عمومی دولت. حسابداری و بودجه‌ریزی بخش عمومی، ۵(۳)، ۱۱-۳۶.

محمد روشنی، حمید. (۱۳۹۵). اثر درآمدهای نفتی بر نقدینگی ایران: با تأکید بر نقش صندوق ذخیره ارزی. پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۶(۲۳)، ۵۹-۷۴.

محمدی نژاد پاشاکی، محمدباقر؛ اقبال نیا، محمد. (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل اثر تحریم‌های اقتصادی در سرریز نوسان به بازارهای سهام، ارز و سکه طلا. پژوهش‌های راهبردی بودجه و مالیه، ۴(۲)، ۱۴۹-۱۷۳.

- معماریان، محمدحسین؛ ابوحمزه، داریوش؛ سبانیان، سیدمحمدهادی؛ پرهیزکاری، سیدعباس. (۱۳۹۸). گزارش شناسایی مجاری ایجاد بدهی دولت. دفتر مطالعات مالیه عمومی و توسعه مدیریت (گروه بودجه)، شماره مسلسل ۱۶۷۳۸.
- مولایی، محمد؛ گلخندان، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). اثر بدهی‌های خارجی دولت بر رشد اقتصادی ایران. پژوهشنامه اقتصادی، ۱۴(۵۳)، ۸۳-۱۰۸.
- منتظری شورکچالی، جلال. (۱۳۹۹). تأثیر بدهی دولت به بانک مرکزی بر رشد اقتصادی در ایران: رویکرد رگرسیون انتقال ملایم. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۵(۸۳)، ۸۵-۱۱۱.
- موسوی نیک، سیدهادی؛ باقری پرمه‌ار، شعله. (۱۳۹۸). ساخت سری زمانی بدهی دولت و برآورد نسبت بهینه بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی و فضای مالی در اقتصاد ایران. پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۹(۱)، ۲۹-۵۲.
- Jing, Z., Liu, W., Wang, Z., Wei, L., & Zhang, X. (2024). Does local government debt regulation improve rural banks performance? Evidence from China. *Journal of International Financial Markets, Institutions and Money*, 91, 101914. <https://doi.org/10.1016/j.intfin.2023.101914>
- Roth, C., Settele, S., & Wohlfart, J. (2022). Beliefs about public debt and the demand for government spending. *Journal of Econometrics*, 231(1), 165- 187. <https://doi.org/10.1016/j.jeconom.2020.09.011>
- Whajah, J., Bokpin, G. A., & Kuttu, S. (2019). Government size, public debt and inclusive growth in Africa. *Research in International Business and Finance*, 49, 225- 240. <https://doi.org/10.1016/j.ribaf.2019.03.008>
- Zhu, J., Xu, H., & Zhang, Y. (2022). Local government debt and firm productivity: Evidence from China. *Research in International Business and Finance*, 63, 101798. <https://doi.org/10.1016/j.ribaf.2022.101798>